

گذری بر نمایش «سوختن» و طرح یک پرسش؛

# چرا تئاتر ایران به الهیات مسیحی علاقه مند است؟



احسان زبور عالم

چندی پیش در تماشایخانه ایرانشهر، علیرضا ابراساس منتسی از مهر داد کوروش نمایش «سوختن» را روی صحنه می برد. دیدن این نمایش که مملو از گنگی های محتوایی و در نتیجه ضعف شدید اجرایی بود، این پرسش ها را بر ذهن متبادر می کند که چرا در تئاتر امروز ایران این چنین الهیات مسیحی طرفدار دارد؟ اساساً در الهیات مسیحی چه چیزی است که مخاطب ایرانی می تواند دریافت کند و آن را به عنوان یک پیام رسمی با خود از سالن بیرون برد؟ مخاطب ایرانی چه داده پیشینی از این الهیات دارد که بتواند درک و خوانش درستی از این تصویر دراماتیک داشته باشد؟

برای یافتن پرسش کمی در همین نمایش «سوختن» غور کنیم. نمایش داستان یک کشیش جوان است که دلباخته دختری زیبا می شود که قصد دارد خود را وقف کلیسا کند. دختر مدعی است تجلی از مسیح را دیده است و این شهود او را به سمتی می برد تا بخشی از فرایند راهبگی شود؛ اما او که طبابت

## یادداشت

نگاهی به تئاتر و باز خوانی تاریخ

## گرفتار شدن در تکرار گذشته

سید حسین رسولی

تئاتر و درام ایران رابطه جالبی با تاریخ دارد. بهرام بیضایی در دوره ای به مسائل ایران باستان توجه داشت و در زمانی دیگر به تاریخ اکنون خود. نویسنده گانی که تحت تاثیر بیضایی هستند چون حسین کیانی نیز به تاریخ ایران به طور خاصه دوران قاجار توجه ویژه ای دارند. نکته بسیار مهم این است که زبان هیچ کدام از این نمایشنامه ها مانند زبان درام غربی نیست بلکه چون شعر و حماسه است. این زبان یا تحت تاثیر شاهنامه فردوسی یا تاریخ بیهقی است یا اینکه از زبان پرلمطراق درباریان قاجار اقتباس شده است؛ و اصلاً کاری به اکنون و زبان روزمره مردم ندارد. ما اگر به درام های تاریخی نویسندگان قرن بیستم چون برتولت برشت و رابرت بولت نگاه کنیم؛ با زبانی دراماتیک و متفاوت روبه رو می شویم. آنان شخصیت هایی را در مرکز درام به کار می گیرند که وابسته به توده مردم و فرودستان هستند. در واقع، تکلیف این نویسندگان با درام، زبان دراماتیک و طبقه تماشاگر مشخص است. تئاتر در ایران بیشتر مورد توجه طبقات فرادست و تن آسا بوده است و به همین خاطر بیشتر آثار دراماتیک به گونه ای طراحی شده می شوند که باب میل این طبقات باشند و به شدت از علائق و سلاطین مردم عادی دور هستند. این روزها با شکل گیری تئاتر غیر دولتی و تئاتر به اصطلاح آزاد در مکان هایی غیراستاندارد

می شناسد و مردم را در مان می کند، به جرم شفافداندن متهم به ساحر گی می شود و اسقف از کشیش جوان می خواهد علیه معشوق شهادت دهد، شهادتی که منجر به مرگ دختری می شود. این خلاصه کوتاه بر آمده از «مان» و «مفتش و راهبه» نوشته کالین فالکنر است. کتاب را که می گشایید در همان ابتدای امر با هر جومی از نگرش های مسیحیایی از مفاهیمی چون آفرینش، گناه و هبوط مواجه می شوید. در همان امر نقش آگوستین قدیس پرنرنگ می شود. برای آنان که الهیات مسیحیت را دنبال می کند، آگوستین نقش پرنرنگی پیدا می کند. او کسی است که با دخیل کردن فلسفه افلاطونی با دین، رویکرد تازه ای در دل مسیحیت پدید می آورد.

حالا به نمایش بازگردیم. آگوستین کجای این نمایش است؟ هیچ جای آن نیست، چرا؟ چون سازندگان نمی دانند چه نسبتی میان نگاه آگوستین به آفرینش و وزن و روایت فالکنر وجود دارد. نتیجه چنین رویکردی نسبت به وضعیت دم دستی به یک الهیات دو هزار ساله است. محصول ندانستن سازندگان بدل به انتقال ناقص داده های یک رمان می شود. یک اقتباس دم دستی برای رسیدن به یک روایت صرف. یک

آن هم اطلاعاتی که برای نخستین بار با آن مواجه می شود. بی گمان قیام کالون و اصلاح دینی او برای مخاطب ایرانی هیچ اهمیتی ندارد؛ مگر آنکه آن را بدیل یک رویداد داخلی بدانیم. «سوختن» هم مستثنی از این وضعیت نیست. وضعیتی که در آن نسبت اثر با جامعه مبهم است، مگر اینکه آن را بدیل بدانیم. بیاییم به نوعی دیگر نمایش را بررسی کنیم. یک زن در مقابل دستگاه دینی قرار گرفته است؛ زن با اینکه به این دستگاه احساس نزدیکی می کند؛ اما خطر ناک است. او چیزی می بیند که دستگاه نمی بیند. او دیگر نباید باشد و برای این مهم باید انسانیت را کنار گذاشت. این قرار است بدیل باشد، بدیلی احتمالی بر چیزی در کشور، جایی که هنرمند احساس می کند دستگاه دینی قابلیت نقد شدن را دار است؛ اما از بیان مستقیم آن هراس دارد.

به تصویر کشیدن روحانیت بر صحنه تئاتر همواره می توانسته محل مناقشه باشد؛ اما این امکان هیچ وقت عملی نشده است تا مناقشه ای بیافریند. به عبارتی هیچگاه هنرمند تئاتر به خودش چنین جسارتی نداده تا روحانیت را دراماتیک کند. همه چیز به ترس از مناقشه بازمی گردد. به ترس از خوانش های ضمنی از اثر و تعمیم یافتنش به کلیت یک جامعه. شاید همه چیز به پس از فیلم «هارمولک» بازمی گردد که به تصویر کشیدن لباس روحانیت، مناقشاتی به پا کرد؛ اما تا بوی روحانی در قاب سینما را شکست. این تا بوی در تئاتر شکسته نشد، اثر این جریان هم بر آمده از رمانی به همین نام از فرایردو کاسترو است. آنجا هم مسأله تضادها میان نگاه انسانی و سیاسی در دستگاه دین است. بدون آنکه الهیات مسیحی مستتر در رمان دیده شود. اثر شورانگیز دیگر «کالون و قیام کستلیون» نوشته حمید رضاعیمی و به کارگردانی آرش دادگراست. نمایش مذکور هر چند از آثار دیگر پیشتر است و تلاش می شود عناصر فلسفی کالونیسیم موجود در کتاب تسوا یک باز نیامی شود؛ اما مشکل زمانی رخ می دهد که حجم داده ها چنان زیاد می شود که انباشت آن مخاطب را غرق می کند. مخاطب می ماند که با این همه اطلاعات چه کند؛

با دستمایه قرار دادن محتوای دینی است. این مهم در شرایطی که نمی تواند به ساحت روحانیت وطنی نزدیک شود، در زمین الهیات مسیحی بازی می کند. هر چند آنچه در «سوختن» رخ می دهد بیشتر شخصیتی چون رضامیر کریمی در «زیر نور ماه» و همایون اسعدیان در «طلا و مس» یا بهروز شعبی در «پرده نشین» بدانند پرداخته اند. هر سه فیلم به نقد دستگاه دینی در قالب مدرسه دینی می پردازند. به یاد داشته باشیم در اینجا نقد به معنی اعتراض نیست؛ بلکه خوانش پذیر کردن شرایط است. همان چیزی که تسوا یک با فالکنر در رمان هایشان ممکن کرده اند.

تئاتر همواره از این مسأله گریخته است. نمی تواند روحانیت شیعی را روی صحنه باز نیامی کند و ورودش به الهیات اسلامی را برابر با بدخوانی می داند. بدخوانی الهیات مسیحی کسی را خشمگین نمی کند. نتیجه چنین کاری تولید ضعیف از چیزهای بی اهمیت می شود. تنها نمایش برای کسی قابل درک است که فهمی از ماجرا داشته باشد. اینکه چرا عشق دختر به کشیش فراتر از عشق کشیش به دختر است، نتیجه این بدخوانی در اجرا هم پدیدار می شود. این بازی هایی که بیشتر به هجو وضعیت می مانند تا میزانشن هایی که به هجو در خدمت مفهوم نیست. همه چیز با قول معروف با سماعی است. همان تصویری که ما از کشیش هاداریم. همه آثاری که از آنها نام بردیم به همین درد کلیشه ای بودن دچارند. در عوض کافی است الهیات مسیحی را در قالب آثار کارگردانان مسیحی بنگریم. در حال و هوای نمایش «سوختن» می توان فیلم «ایدا» ساخته پاپو پاولیکوفسکی را مثال زنیم. جایی که نقد الهیات مسیحی منجر به تبلور دینی می شود. نتیجه چنین وضعیتی تقلیل گرایی است که نه به نفع تئاتر ایران است و نه به نفع مخاطب. هنرمند با سوال خالی مواجه می شود و مخاطب با نوعی جهالت. او هم با همان بدخوانی سالن را ترک می کند. بدخوانی که به بغل دستیش می گوید «فهمیدی اینجا کی روز د؟» یا خوانش نکردن می توان حداقل از بدخوانی جلوگیری کرد. جهان درام وسیع تر از اینهاست.



چر مشیر در این زمینه پیشتر هستند. برخی از هنرمندان تئاتر در مواجهه با تاریخ و هستی شناسی اکنون ظاهر خودشان را انتقادی نشان می دهند حتی از نظر بهای انتقادی نوحرف می زنند ولی می نویسند: «شکسپیر، در هر زمانی، این جا، اکنون، همیشه، به واسطه آنچه که از او ساخته می شود، زنده و حاضر است». اما در این وضعیت شاهد اجرای متونی تاریخی و به ظاهر انتقادی در سالن هایی چون سینما، شهرزاد، تالار وحدت، ایرانشهر و غیره هستیم. مثلاً نمایشنامه «مردی برای تمام فصول» به نویسندگی رابرت بولت که یکی از پیروان برتولت برشت است در تالار وحدت اجرا شد که به تاریخ و الهیات مسیحی می پرداخت و شخصیت اصلی به نام «مرد عامی» داشت اما بلیت های ۵۰ هزار تومانی این نمایش مخصوص چه کسانی بود؟ قطعاً طبقه فرادست. ویکتور تر، تر، مرد شناسی که به مطالعات تئاتر و اجرا علاقه و پژوهی دارد، تاکید می کند تئاتر را باید به عنوان «فضای عمومی» یا «مکانی آستانه ای» (liminoid) در نظر بگیریم. در واقع، نوعی فضای

آگوستین کجای این نمایش است؟ هیچ جای آن نیست. چون سازندگان نمی دانند چه نسبتی میان نگاه آگوستین به آفرینش و وزن و روایت فالکنر وجود دارد. محصول ندانستن سازندگان؛ بدل به انتقال ناقص داده های یک رمان می شود. یک اقتباس دم دستی برای رسیدن به یک روایت صرف

اگر به همین نمایش «سوختن» بازگردیم می توان دید چگونه بدخوانی متون مسیحی موجب ضعف ساختاری می شود. باز برگردان نمایش بدون هر آگاهی بازی می کنند. آنان تصویری کلیشه ای از مسیحیت ارائه می دهند. که همان تصویر هم مخدوش است. به عبارتی کلیشه هائیز نه توسط مسیحیان آگاه که بر اساس برداشت ما از مسیحیت شکل گرفته است. برای مثال اگر از نمایش بخوایم برای ما نسبت دومینیکنی کشیش ها و جامعه درگیر با آن را تشریح کند، هیچ چیزی ندارد. حتی شاید نویسنده و کارگردانش هم چیزی برای بیان ندارد. همه چیز به یک این همانی تاریخی بازمی گردد که آن هم شدنی نیست.

برای فرار از سانسور به الهیاتی پناه می برند که ربطی با الهیات ماندار دوختی نقد مدنظر نیز مخدوش می شود. حالا این پرسش مطرح می شود چرا الهیات مسیحی؟ شاید به سبب نزدیکی آن به اسلام با اینکه نگرش عرفی این الهیات تفاوت چشمگیری با اسلام، به خصوص خوانش شیعی ما ایرانیان دارد. همین جامی پرسم چرا ما به عرفان بودا یا هندو یا الهیات یهودی و حتی زرتشتی سرک نمی کشیم؟ به نظر صرفاً همه چیز یک عادت است، عادت که شرایط ما ساخت کرده است. مخاطب سرد گرم از درک مفاهیم نمی داند با چه داستانی روبه رو است، به خصوص آنکه در این نمایش ها امر داستان گویی نیز از مرکزیت خارج می شود.

تخصیص یافته به منظور دگر دینی های شخصی و اجتماعی، یا آنچه که میشل فوکو «دگر جایی» نامیده است؛ نوعی فضای شبه عمومی که جایی برای بازتاب، نمایان کردن، دگرگون کردن یا جبران کردن یا متعادل ساختن جهان بیرونی است. به قول مارک فورتیر، اگر به نمایشنامه های شکسپیر نگاه کنید با نوعی «جهان سبز» مواجه می شویم که جایی برای خلوت گزیدن از نظم اجتماعی مسلط است. جالب است که ما این روزها با مطالعات فرهنگی نیز مواجه هستیم که به فرهنگ مردم عادی توجه می کند. گری تیلور در این زمینه از واژه «شکسپیر پرستی» به عنوان «هر آنچه جامعه به نام شکسپیر انجام می دهد» استفاده کرده است. ما هم می توانیم از واژه «تاریخ پرستی» در خصوص نمایشنامه های تاریخی استفاده کنیم. زیرا آنها به هستی شناسی اکنون کاری ندارند. گراهام هولدرنس در «اسطوره شکسپیر» می نویسد: «شکسپیر، در هر زمانی، این جا، اکنون، همیشه، به واسطه آنچه که از او ساخته می شود، زنده و حاضر است». اما رابطه درام ایرانی با تاریخ به شکل «بازگشت به گذشته» است نه «تحلیل اکنون». قطب الدین صادقی در این زمینه می گوید: «تلاش کردم در اولین گام کارگردانی از تاریخ بهره ببرم و دومین گام هم استفاده از کتاب های تاریخ است. ما کتاب های بی نظیری مانند «تاریخ بی هقی» داریم؛ به نظر، همه ما باید از این منابع استفاده و آن ها را به روز کنیم نه آنکه تکرارشان کنیم. تکرار گذشته درست نیست. هنر دنامادر حال تغییر و پیشرفت است و هیچ وقت تکراری نمی شود، ما هم نباید در کار هنری گرفتار تکرار شویم». شاید مادر نوشتن نمایشنامه های تاریخی گرفتار تکرار گذشته شده ایم.

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷  
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲  
تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰  
toseirani.ir

## اخبار نمایش

آیین نکوداشت سردار سلیمانی در جشنواره تئاتر فجر برگزار می شود



شهرام کرمی مدیرکل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره برنامه های مدنظر در سسی و هشتمین

جشنواره بین المللی تئاتر فجر به مناسبت شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی، به خیر نگر مهر گفت: با توجه به شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی و اندوه و تأثیری که احاد جامعه ایرانی با این ضایعه در دناک احساس می کنند، جامعه هنرمندان تئاتر به منظور همدردی و همچنین ابراز تنفر از این ترور ناجوانمردانه که توسط امپریالیسم جهانی انجام شد، تکلیف خود می داند که در قبال جایگاه و اهمیت اجتماعی این شهید بزرگوار اقداماتی داشته باشد. اولین اینک جلسه ای را برگزار کردیم که به سهم خود در نکوداشت سردار شهید حاج قاسم سلیمانی سهیم باشیم، اعلام کرد. قرار است همایش تئاتر خیابانی با موضوع سردار سلیمانی در تهران و شهرهای مختلف کشور تا چهلمین روز شهادت حاج قاسم سلیمانی برگزار شود. مدیرکل هنرهای نمایشی در بخش پایانی سخنان خود تاکید کرد: ویژه نامه هایی را برای مراسم افتتاحیه و اختتامیه سی و هشتمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر در نظر داریم که بتواند بانام و افتخار این سردار سرفراز برگزار شود.

تئاتر شهر روزهای ۱۸ و ۱۹ دی به سوگ می نشیند



واحد از تیاتلات، آموزش و پژوهش مجموعه تئاتر شهر خبر داده است تمامی نمایش های به صحنه رفته در تالارهای

مختلف مجموعه تئاتر شهر روزهای چهارشنبه ۱۸ و پنجشنبه ۱۹ دی ماه به دلیل فرارسیدن ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) اجرایی ندارد. اجراهای «فرانکنشتاین» به کارگردانی ایمان افشاریان در تالار اصلی، «سقوط در کوه مورگان» به کارگردانی میژو محمندی در تالار شقایق، «کر» به کارگردانی فریدون ولایی در تالار سایه، «جنایات قلب» به کارگردانی دلارا نوشین در تالار سایه از روز جمعه ۲۰ دی ماه اجرای خود را در مجموعه تئاتر شهر از سر خواهند گرفت. همچنین اجرای «چنور» به کارگردانی قطب الدین صادقی در تالار چهار سوزر جمعه اجرا نخواهد داشت و علاقه مندان می توانند از ۲۲ دی ماه به تماشای این اثر بنشینند. همچنین کلیه آثار نمایشی همزمان با ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) از آنان مغرب روز چهارشنبه ۱۸ دی ماه تا پایان روز پنجشنبه ۱۹ دی ماه روی صحنه نخواهند رفت. آثاری که زمان اجرایشان پیش از آن مغرب چهارشنبه ۱۸ دی است به اجرای خود ادامه می دهند و پس از آن، ادامه اجراها در روز جمعه ۲۰ دی از سر گرفته خواهد شد.

اولویت سنگلج فعال کردن پیشکوتان نمایش های ایرانی است



پریسا مقتدی، مدیریت تماشاخانه سنگلج در گفتگویی تفصیلی با خبرگزاری فارس از برنامه های سال آتی تماشاخانه سنگلج

گفته است: «بیشتر تلاش ما این است که بتوانیم یک ترکیبی از مؤثرترین پیشکوتان را در سال آینده برای اجراها در سنگلج ترتیب دهیم، چرا که بخشی از دوستان ما به دلایلی دیگر در این حوزه فعال نیستند تلاش داریم آنها را تغیب کنیم که به فعالیت در سنگلج بپردازند. به همین نسبت هم امیدوار هستیم که بتوانیم فضایی بهتر به لحاظ سروسپس دهی در اختیار مردم قرار دهیم». وی درباره برنامه های زمستانی هم گفت: «ما صحبت ها و هماهنگی هایی برای اجرای یک نمایش مناسبتی به مناسبت ایام فاطمیه انجام دادیم که اواخر دی و اوایل بهمن ماه به صحنه برود، بعد از آن هم خدومان را برای جشنواره فجر آماده خواهیم کرد چرا که این تماشاخانه هر سال در فجر حضور فعال دارد. تا انتهای سال هم تصمیم داریم دو اجرای دوتوبته را هماهنگ کنیم.»